

قالی

در شعر شاعران صفوی

خسرو احتشامی هونه گانی

هایکوسرای ژاپنی همسرایی کند و هیچ اشکالی هم در این رابطه دیده نمی‌شود و در بیشترین لحظه‌های غافل‌گیر کننده یا انفجارهای تصویری که در وصف طبیعت یا اشیا و پدیده‌های ذهنی که از منطقه فکری شاعر عصر صفوی طرح می‌گردد، صاعقه فلسفه اشراق، وحدت وجود و یا ذن را می‌توان مشاهده کرد.

شاعر حالت شکار شده یا باز یافته را آشکار می‌کند و همه چیز را به عهده خواننده می‌گذارد، وظیفه او کشف و نشان دادن است. همسویی خواننده با روح شاعر سلسله درازی از تصورات دیگر را در پی خواهد داشت که پشت دیوار این کشف و شهود جاری است. مثلاً برای وحید قزوینی هماغوشی قطره‌های باران تداعی باران یکدل است.

البسته این تداعی را هایکوسرای ژاپنی به عهده مخاطب می‌گذارد، ولی شاعر صفوی بازگو می‌کند. همه چکیدن باران را بارها تماشا کرده‌اند، حتی یکی شدن قطرات آن را بارها و بارها دیده‌اند. امری طبیعی که وجود داشته، وجود دارد و وجود خواهد داشت، اما این شاعر صفوی است که از به هم رسیدن دانه‌های باران نه تنها به صید یک تصویر ناب و شکار لحظه‌ای خاص از طبیعت می‌رود، بلکه فرصتی شاعرانه می‌آفریند تا ما را با همدیگر آشتی دهد.

گیرند جای در دل هم صاف طینتان

هر جا که چون دو قطره باران به هم رسند

شاعر عصر صفوی کاشف است. کاشف جرقه‌های اشراق، اشراقی که در زوایای پنهان طبیعت و یا در نهاد اشیای محیط زندگی شاعر برای همیشه خفته‌اند. در واقع شاعر شکارچی تجربه‌ها و احساس نهانی خویشتن است تا آنچه را در هستی به ودیعت نهاده شده از نو باز یابد، زیباییهای نهفته را کشف کند تا در فرصتی مناسب به دام اندازد و آن را در دید صاحب‌دلان قرار دهد. این کشف و شهود، ذهن شاعر صفوی را به نوعی نگرش یا نگاه کردن از عدسی طلایی ذن نزدیک می‌کند، مگر نه آنکه هایکوی ژاپنی چنانکه جستارگران و مفسران تعبیر و تفسیر می‌کنند حالتی از جان هنرمند است که در آن جان او میان خود و چیزهای دیگر پیرامونش جدایی یا دویی نمی‌بیند، اینجاست که او با آنها یگانه است. چون این و چون آن است، با این همه فردیت خویش و صفات فردی خود را نیز حفظ می‌کند.

شاعر صفوی عیناً با این نگرش به اطراف خود نگاه می‌کند. بین او و زندگی هیچ فاصله‌ای نیست. گیرم که فردیت شاعرانه او را چندگامی دور از شیء یا طبیعت قرار دهد، اما جان و احساس او با شیء یکی است و شباهتی هم با شاعران وحدت وجودی پیدا می‌کند. وحدت وجودیان همه جا او را می‌بینند در هر شیئی او را تماشا می‌کنند و از هر ذره‌ای او را می‌یابند. پانته‌ایسمی وسیع که صوفیان ما آن را «همه‌او» می‌نامیدند. از این روزنه نیز شاعر صفوی می‌تواند با

طغرای مشهدی و سایه‌ها

به جوی باغ فتادم ولی ز بسی قدری

چو عکس شاخ درختان نبرد آب مرا

تأثیر تبریزی و ساعت زنگدار

زنگ ساعت شیونی گر می‌کند، حیرت مکن

از برای فوت وقت خویشتن در ماتم است

قدسی مشهدی و خواب

اسباب تماشای جمال تو نگنجد

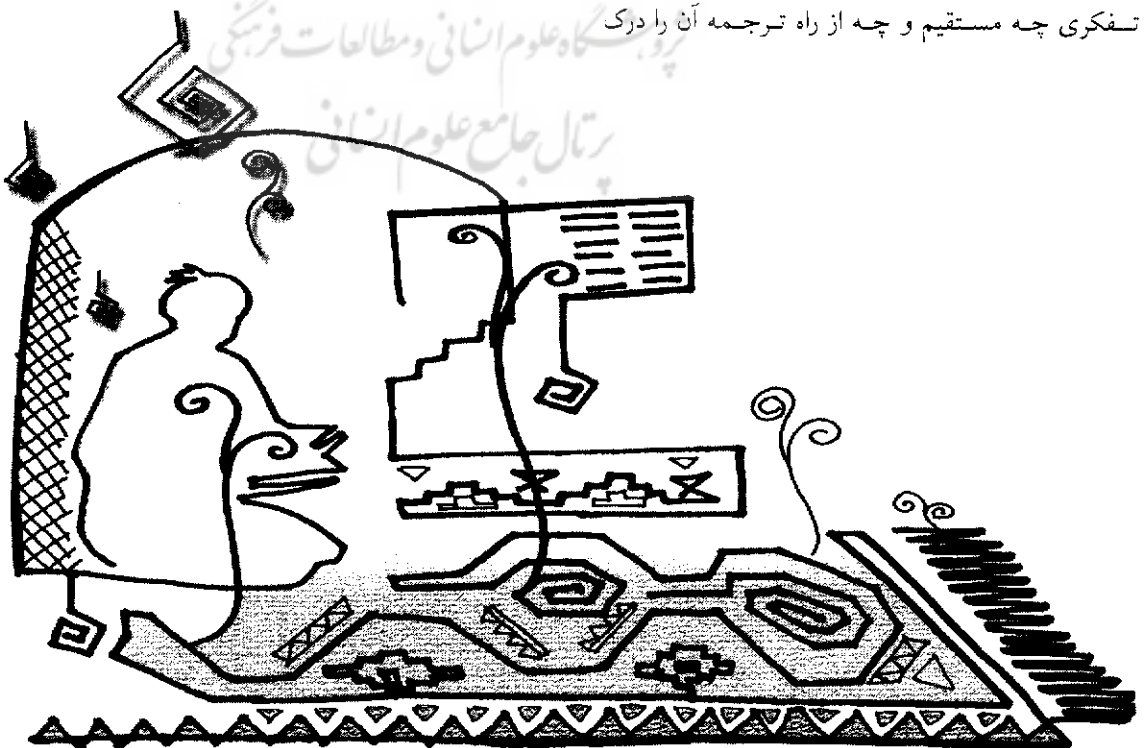
در خانه چشمی که به اندازه خواب است

می‌کنند. وقتی جان شاعر به شعر تبدیل می‌شود دیگر نیازی به دسته‌بندی این مکتب و یا آن شیوه باقی نمی‌ماند. شاعران صفوی به‌درستی فهمیده بودند که باید برای بعثت هنری، تنها به هنرمند بودن دل خوش نکنند، بلکه در هر تصویری پاره‌ای از روح خود را جای دهند. چراکه برای آنان هیچ شیئی هر چند کوچک هم از اشراق خالی نبود. سفالی ساخته دست کاسه‌گران با صدفی که مروارید درشتی را در دهان داشت تفاوتی نمی‌کرد. باغ گل و کویر تفته هر دو زیباییهای خاص خود را داشتند که فقط شاعر می‌توانست به کشف آن نایل آید.

در چنین پهنه‌ای که طبیعت با آدمیان می‌آمیخت و یکی شدن را تکرار می‌کرد و آنچه را که در زندگی راه می‌یافت رنگ اشراق می‌زد، قالی ایران که یکی از نموده‌های عینی هنر و تفکر ایرانی بود از یاد نمی‌رفت. پژوهشگران می‌اندیشند در نظاره این قالیها همراه با شاعران صفوی می‌توان در عبور از سطحی به سطحی دیگر به یک تأویل دست یافت. این امر در مینیاتور هم یک فضای متحرک و یک دیالکتیک حرکت می‌آفریند که به علت تأثیر انطباق سطوح، احساس عمق به‌وجود می‌آورد.

در قالیهای قرن دهم و یازدهم (عصر صفوی) این موضوع به‌صورت چندنویایی سطوح و رنگهای متعدد متجلی می‌شود و در شعر شاعری چون حافظ از طریق

در همه این ابیات که جرعه اشراق هنرمندانه‌ترین صورت خود را یافته است، با مظاهر گوناگون زندگی و طبیعت روبه‌رو هستیم که با من شاعر یکی شده‌اند و همان‌گونه که در آغاز به اشارت بسنده کردیم بین این عناصر شعری با هستی شاعر هیچ‌گونه فاصله‌ای دیده نمی‌شود. شاعر برای آنکه از حضور سایه‌ها در جوی باغ آگاهی یابد تا اعماق جویبار فرو می‌افتد. زنگ ساعت برای او تنها بیداری روزانه را در پی ندارد، بلکه جانش را به نهانگاه صدایی که برمی‌خیزد می‌برد. در چشمی که به اندازه خواب وسعت دارد کدام جمال را می‌توان تماشا کرد، زبان شاعر با این کشف‌ها از مرز محاوره، معمولی بودن و تداول ادبی می‌گذرد. مثل نقاشان به زبان بی‌زبانی می‌رسد. به زبان رنگ. به زبان نگاه و در نهایت به زبانی جهانی دست می‌یابد که همگان با هر شیوه و تفکری چه مستقیم و چه از راه ترجمه آن را درک



معنای شاعرانه حالات متقارن و دیالکتیک عشق که همچون حرکت بی‌قرار روح در طلب محبوب ازلی است بیان می‌گردد.

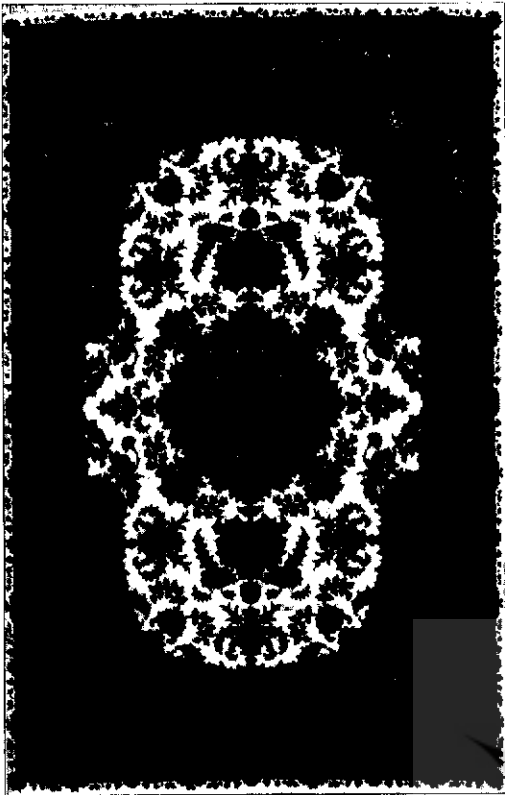
قالی خوش‌نقشی که غنای ترکیب‌بندی و وفور شکل و هماهنگی رنگ در آن به نقطهٔ اوج هنر تزیینی می‌رسد نشان‌دهندهٔ همان صورت ازلی (آرکتیپ) گرانقدر در نزد ایرانیان است، یعنی باغ بهشت. که طبیعتاً نمی‌توانست از دید شاعر صفوی که به دنبال کشف زیبایی، سر در هر نهانگاهی فرو می‌برد پنهان بماند. حتی شاعر فراموش نمی‌کرد که روی قالیه‌های بزرگ و بسیار گرانبهای گسترده در سراپردهٔ شاهی برای اینکه استوار بماند بر حاشیهٔ هر قالی در هر چهار قدم گلولهٔ زرینی به شکل سیب می‌گذاشتند که در حدود سیصد گرم بود و بر گلوله‌های طلائی که روی تختگاه شاه گذاشته می‌شد، جواهر و سنگهای گرانبها می‌درخشید. البته در خانهٔ توانگران و متوسطین جامعه بر روی قالیه‌های الوان تراشیده قرار می‌دادند که به «سنگ قالی» شهرت داشت و همین سنگ بی‌مقدار توانسته بود مبنای کشف تصاویر خیال‌انگیزی برای شاعر صفوی باشد. اگرچه قدیمی‌ترین نشان از قالی را می‌توان در شعر سنائی و افضل‌الدین خاقانی شاعران قرن پنجم و ششم جست‌وجو کرد که بیانگر وجود قالیه‌های ایرانی گرانبها در دربار حکومتی غزنویان و سلجوقیان است. اما اوج این هنر جاودانه ریشه در کارگاههای سلطنتی عصر صفوی دارد.

ابیاتی که از نظر ارباب فضل می‌گذرد نمونه‌ای است از نگاه شاعران صفوی به حاصل دست‌قالیبافی‌هایی که این صنعت را تا مرز هنری متعالی و ارجمند بالا برده‌اند. شاید این قالیه‌ها برای بینندگان روزگار سرخ‌کلاهان هیچ احساس و اشراقی در بر نداشته، چنانکه امروز هم برای بسیاری از آدمیان ندارد؛ ولی قصد شاعر برانگیختن احساس افسردهٔ مخاطب است برای ادراک زیبایی نهفته‌ای که در تار و پود قالی موج می‌زند و ما مردمان همواره بی‌خبر از این جلوه و جمال صرفاً به سود و زیان آن در زندگی می‌اندیشیم...

نزاکت آن قنّدر دارد که در وقت خرامیدن
توان از پشت پایش دید نقش روی قالی را
صائب

زبان‌بازی به شمع بی‌ادب بگذار در مجلس
به بزم حال چون آبی شمار نقش قالی کن
صائب

کل امید من تا کی به بزمش
شود پامال چون گل‌های قالی
سلیم تهرانی



طراوت بس که افشانند در او آب

شود بیدار نقش قالی از خواب

سلیم تهرانی

به تن بویا کند تصویر گل‌های نهالی را

به پا بیدار سازد خفتگان نقش قالی را

طالب آملی

شیشه‌ام سنگ را نهالی شد

قدح افتاد و سنگ قالی شد

علی‌خان بیک

فراغتی به نیستان بوریا دارم

مباد راه در این بیشه شیر قالی را

غنی کشمیری

ز نقش پای تو گل‌ها شکفت قالی را

نهال ساخته سروِ قنّت نهالی را

غنی کشمیری

بستر عشق است اینجا مرد می‌بازد جگر

گر همه شیر است افتاده‌ست بر قالی ما

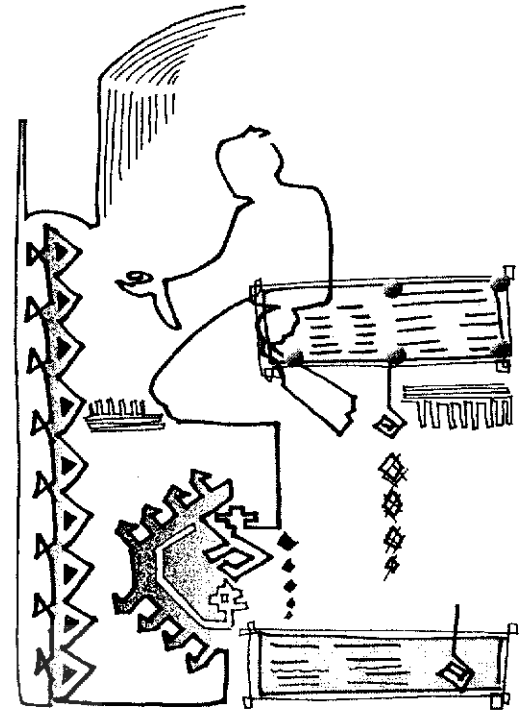
غنی کشمیری

پیچیده پا به دامان گشتیم عالمی را

قالیچهٔ سلیمان دامان ماست گویی

بابا حسینی تروینی

سامان طراز راحتم از سعی نارسا
 افکنده خواب با همه جا فرش قالی‌ام
 بیدل
 بساط گفت‌وگو طی کن که در انجام کار آخر
 به حکم خاموشی پیچیدن است این فرش قالی را
 بیدل
 آتش افتد در بنای فقر و من از سوز دل
 گر هوس را آبیار گلشن قالی کنم
 بیدل
 عمری ست در ادبکده بوریای فقر
 آسوده‌تر ز نکبت گلهای قالی‌ام
 بیدل
 جهان بی‌اعتبار افتاد از لاف دنی‌طبعان
 نیستان پشم می‌بافد ز شیر و گربه قالی
 بیدل
 رگ گل کرده آن گل‌چهره هر تار نهالی را
 از این اندیشه گلها داغ شد در سینه قالی را
 مولانا ریاض



در این ویرانه در هر کشت زاهد خوشه‌ای دارد
 به هر مجلس چو سنگ روی قالی گوشه‌ای دارد
 شفیع اثر
 نبیند پهلویم در خواب هم روی نهالی را
 بخواباند تنم از ناتوانی خواب قالی را
 میرزا حسن واهب
 هر که با یاد لب او فرش آسایش فکند
 لعل اگر افتد به دستش سنگ قالی می‌کند
 محسن تأثیر
 ز سنگ حادثه ایمن مرا خموشی کرد
 ز سنگ سرمه مهیاست سنگ قالی من
 محسن تأثیر
 نمی‌نهیم گرش منتی چکد از خون
 سترین خویش به قالیچه سلیمانی
 ملا فوقی یزدی
 به هر چه گوش نهی قصه پریشانی‌ست
 تنیده است بر آفاق شیر قالی من
 بیدل
 نسیم دامن او گر وزد گاه خرامیدن
 سحر بی‌پرده گردد جلوه تصویر قالی را
 بیدل
 لاف منعم بشنود تن زن که آب رنگ و جاه
 عالمی را بلبل گلهای قالی می‌کند
 بیدل

منابع

- بهدادوند، اکبر و پرویز عباسی‌راکانی. دیوان طالب آملی، انتشارات سنائی، به اهتمام شهاب طاهری، تهران، ۱۳۴۶.
 دیوان صائب تبریزی به کوشش محمد قهرمان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
 زکی، محمدحسن. تاریخ صنایع ایران، ترجمه محمدعلی خلیلی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۶۲.
 نسیم تهرانی، محمدقلی. دیوان. به تصحیح رحیم‌رضا، انتشارات ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۹.
 شایگان، داریوش. «تصویر یک جهان مثالی»، مجله کلک، خردادماه ۱۳۷۰، شماره ۱۵-۱۴.
 شمیسا، سیروس. سیر رباعی، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۴.
 غنی کشمیری. دیوان. به کوشش احمد کریمی، انتشارات ماء، تهران، ۱۳۶۲.
 فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه عباس اول، مجلد چهارم، کتاب کیهان، تهران، ۱۳۴۱.
 قهرمان، محمد. صیادان معنی. انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.
 کلیات بیدل، انتشارات الهام، تهران، ۱۳۷۶.
 لغت‌نامه آنددراج، ذیل قالی، قالیچه، قالین، زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۶۳.
 هایکو، شعر ژاپن از آغاز تا امروز، برگردان احمد شاملو، ع پاشایی، نشر چشمه، تهران، ۱۳۷۶.